

شماره هفتم

مهر ماه

۲۵۳۶

ارمغان

سال پنجاه و نهم

دوره - چهل و ششم

شماره - ۷

تاسیس بهمن ماه - ۲۴۷۷

(مؤسس : استاد سخن مرحوم وحید دستگردی)

(صاحب امتیاز و نگارنده : محمود وحیدزاده دستگردی (نسیم))

(سردبیر : محمد وحید دستگردی)

سید محمدعلی جمال زاده

معذرت و ایضاح جمال زاده

رتال جامع علوم انسانی

مقاله دور و دراز من که بحکم سالخوردگی از عیب پرگوئی و وراجی در امان نیستم با عنوان « رواج بازار شعر و شاعری » در شماره فروردین سال ۱۳۵۱ شمسی در مجله « ارمغان » شروع گردید و مرتباً هر ماه تا قسمت سی و یکم آن در خرداد ۲۵۳۶ (یعنی ۵ سال و ۳ ماه) از نظر خوانندگان محترم گذشته است و انفصال و تعطیلی در میان نبوده است . ولی اکنون که ماه مرداد ۲۵۳۶ است بدو علت که ذیلا بعرض خواهد رسانید قسمت سی و دوم قدری بعقب افتاده و اسباب شرمندگی ارادتمند گردیده است :

اولاً در همین اوقات اخیر در روی جراحی که در نتیجه عمل جراحی دو سال پیش در روی بدن سینهام باقی مانده است غده‌ای پیدا شد که باز



مجبور شدم به مریضخانه بروم و به جراح مراجعه نمایم خدا را شکر خالی از اهمیت بود و بمصداق «بادنجان بد - یابت - آفت ندارد» اکنون باز از نعمت تندرستی برخوردارم و باز میتوانم بکار خود پردازم و دنباله مقاله‌ام را کما - فی السابق مرتباً برای «ارمغان» بفرستم (ان شاءالله تعالی) و ثانیاً امسال شاید بعزت گرمسای استثنائی تهران هموطنان بیشتر از سالهای گذشته به ژنو آمدند و ارادتمند خود را مرهون و ممنون لطف و عنایت خود ساخته باحوالپرسی

تشریف آوردند و من نیز خواستم لااقل یکی از آن دستورهای حکیمانه و سخنان عارفانه خواهی حافظ تا اندازه‌ای عمل کرده باشم آنجا که میفرماید:

« دوست به دنیا و آخرت نتوان داد »

« صحبت یوسف به از دراهم معدود »

و هر چند درهم و دیناری در میان نبود محاریم گرامی با درویشی ماساخته روزها و شبها در مهتابی کلبه ما که با گلهای شمعدانی و اطلسی رنگارنگ به همت و باذوق و شوق و ضلیقه همسرم زینت یافته و مشرف به کوهستان سالو (هروزن غالب) از کوههای خاک سرحدی فرانسه است و توصیف مختصری از آن در ضمن داستان « درویش مومیائی » در یکی از کتابهایم رفته است (آنرا به تمساح خفته‌ای تشبیه کرده‌ام) از صحبت و گفت و شنید و گپ کونامی نرفت و از ابرو عمل قرطاس در بوته اجمال و اجمال افتاد . امیدوارم عذرم مسموع باشد و دعای خیر یاران بدرقه راهم باشد و بتوانم به تلافی مافات باز از این پس دنباله مقاله‌ای را که گویی مانند خردجال پایانی ندارد و حکم هزارپائی را پیدا کرده است باز مرتباً برسانم با حواصت پروردگار و حسن توفیق:

اما تذکر :

چنانکه لابد میدانید دوست دیرینه من دانش پرور و پژوهشگر پرکار آقای رکن‌الدین همایونفرخ مؤلف کتاب « حافظ خرابانی که ذکر ایشان در ضمن قسمتهای مقاله ام در همین مجله ارزشمند « ارمغان » بمیان آمده است کتابشان درباره حافظ در پنج مجلد بزرگ (رو بهمرفته در ۴۱۲۵ صفحه بزرگ) بصورت ممتازی در همین اوقات اخیر انتشار یافته است در باره قسمت اخیر مقاله بنده

در خصوص خواجه حافظ و امیر تیمور (شماره اول « ارمغان » از سال چهل و ششم) در شماره خرداد امسال در ضمن نقل مسائل بسیار سودمند و ارزنده باین نتیجه رسیده اند که مقداری از مطالبی که من از کتاب « منم تیمور جهانگشا » نقل کرده ام اساس درستی ندارد و اظهار نظر فرموده اند که « نوشته های مارسل بریون (مؤلف و مترجم فرانسوی کتاب « منم تیمور جهانگشا » با نوشته های مورخان همزمان امیر تیمور یعنی کسانی که با او بوده اند و وقایع زمان او را بخواسته اش می نوشته اند اختلاف فاحش بلکه افحش دارد و این است که نمیتوان پذیرفت که مطالب از امیر تیمور یا محرر و وقایع نگار او باشد بلکه زائیده تخیل و توهم داستان نویس است . »

من که جمالزاده هستم مطالبی را که در « ارمغان » در باره ملاقات خواجه حافظ با امیر تیمور آورده ام همچنانکه بصراحت گفته ام به نقل از کتاب « منم تیمور جهانگشا » میباشد و ما در مقدمه آموزنده مترجم این کتاب یعنی دانشمند پرکار و بی سر و صدا و بسیار مطلع یعنی حضرت آقای ذبیح الله منصوری (چنانکه در ضمن مقاله ام تذکر رفته است) چنین می خوانیم :

« کتابی که اینک بعنوان « منم تیمور جهانگشا » بخوانندگان تقدیم میشود بشنازگی از طرف مارسل بریون فرانسوی گردآوری و نوشته شده وی قبل از نوشتن این کتاب تمام تواریخ قدیم را که راجع به تیمورلنگ نوشته شده و آنچه را بزبان عربی نوشته اند در متن اصلی قرائت کرده و تواریخ فارسی را در ترجمه های انگلیسی و فرانسوی و آلمانی مطالعه نموده و شروع به گردآوری و نوشتن این کتاب کرده است و کتابی که برای ترجمه « منم تیمور جهانگشا » از آن استفاده کرده ام و تألیف مارسل بریون میباشد دارای فهرستی است از تمام کتابهایی که

آدمشوارانند خرد را برهون و محزون اطف و عادت خود ساخته با هم از پس

مارسل بریون در کتابخانه‌های مختلف اروپا و امریکا راجع به تیمورلنگ دیده و نویسنده فرانسوی در این فهرست شرح حال مختصر هر يك از نویسندگان آن کتب را هم نوشته و بنده تا امروز ندیده‌ام که يك نویسنده برای نشان دادن مأخذهای خویش اینقدر دقیق باشد ...»

آنگاه مترجم محترم از مأخذ اصلی کتاب «منم تیمور جهانگشا» صحبت داشته و فرموده است که «نسخه منحصر به فرد آن بزبان فارسی در تصرف جعفر پاشا حکمران یمن بوده است (البته در دوره‌ای که یمن جزو امپراطوری عثمانی بود) و بعد از فوت جعفر پاشا نسخه مزبور نزد بازماندگان متوفی ماند تا اینکه کاتبی يك نسخه از روی آن نوشت و به هندوستان برد ...» بعد از آنکه به هندوستان رفت مدتی در آن اقلیم بود تا آنکه يك نفر افسرانگلیسی کتاب مزبور را از هندوستان به انگلستان برد و ما نمیدانیم نسخه منحصر به فرد این کتاب که وارد هندوستان شده بود آیا بدست آن افسرانگلیسی افتاد و یا وی کاتبی را وادار بنوشتن کتاب کرد و رونوشت کتاب را بدست آورد؛ در حال افسر مزبور این کتاب را به انگلستان برد و در آنجا مردی به اسم دیوی باکمک پرفسور وایت استاد دانشگاه او کسford این کتاب را به انگلیسی ترجمه کرد و متن انگلیسی آن در سال ۱۷۸۳ میلادی (۱) منتشر گردید ... جعفر پاشا هم در سال ۱۶۱۰ میلادی (۲) زندگی را بدرود گفته است ... اگر هم نسخه فارسی [که در تملك او بود] منحصر به فرد باشد تا امروز چاپ نشده و منتشر نگردیده است .»

(۱) یعنی ۱۹۴ سال پیش از این (جمال زاده) .

(۲) یعنی ۳۶۷ سال پیش از این (جمال زاده) .

من که جمالزاده هستم قبول دارم که شرط امانت کامل این بود که قبل از آنکه درباره ملاقات تیمور وخواجه حافظ مطالبی در مقاله ام نقل نمایم تحقیق بیشتری درباره کتاب «منم تیمور جهانگشا» بعمل آورم وحتی اگر برایم وسایل موجود باشد مسافرتی به ترکیه بنمایم ودرصدد برآیم که اولاد واحفاد این جعفرپاشارا که ۳۶۷ سال پیش از این وفات کرده و استخوان پوسانیده است پیدا کنم و استفسار نمایم که آیا احیاناً در کتابخانه های آنها اثری از متن فارسی اصلی کتابی که در تملک جد اعلای آنها بوده است موجود است ویا آنکه موشها اوراق آنرا جویده اند و دیگری اثری از آن باقی نمانده است ویا اگر چنین کار مشکلی از عهده من ساخته نیست لااقل مسافرتی به انگلستان بنمایم ونسخه ای از ترجمه انگلیسی آنرا بدست بیاورم و باز با فرزندان ونوادگان مترجم و اولاد پرفسور وایت مرحوم تماس بگیرم و به بینم آیا از نسخه فارسی کتاب خبر و اطلاعی دارند یانه و در هر حال آن ترجمه انگلیسی را بادقت مطالعه نمایم و با ترجمه فارسی که مورد استفاده ام بوده است مقابله نمایم تا معلوم شود سواد با اصل تا بچه اندازه مطابقت دارد و سپس از لندن به پاریس بروم و ترجمه فرانسوی آنرا پیدا کنم و آنرا با ترجمه انگلیسی رو برو بگذارم و کلمه به کلمه (از نزدیک و حرف بحرف) مقابله نمایم تا معلوم شود که حقیقت از چه قرار است و آنوقت تازه چون زیاد به تاریخ ومورخ اعتقاد راسخی ندارم بفهمم که آیا این همه حرفهائی که مورخین بر له و بر علیه تیمور نوشته اند (اگر گاهی کاملاً از من در بیاوری و بی اساس نباشد) تا بچه درجه قابل قبول است .

مامی بینیم که در همین زمان خودمان اشعاری به بعضی از پادشاهان قاجاریه

نسبت داده‌اند که بطور حتم و یقین ساخته و پرداخته آنها نیست و شاعر خواسته است از این راه هم خود را مستحق عنایت و صله‌ای بسازد و همچنانکه معروف است که خوانین بختیاری در موقع شکار چند تن تفنگدار با خود همراه میبردند تا چون تیر خان به خطا برود مرحبا و آفرین گویان بزبان لری باو بگویند خان نزدی ولی همین نزدنت بهتر از زدن میسازد .

نه تنها تاریخ ما ایرانیان بلکه تاریخ دنیا پر است از مطالبی که میتوان ادعا نمود که هرگز صدق و یا کذب آن بر ما معلوم و روشن نخواهد گردید و تاریخ نویسان هم باید خدا را شکر بگویند که آدم مرده و رفته دوباره زنده نمیشود که مچ آنها را بگیرد و پتة آنها را بروی آب بیندازد .

موضوع اصلی ما این بود که بفهمانیم که خواجه شمس الدین محمد حافظ در اوقاتی که تیمور عازم فارس بود روزگار تلخی داشت و از نامازگاری ایام مینالید و میفرمود

« یارب کجاست محرم رازی که يك زمان »

« دل شرح آن دهد که چه گفت و چه شنید »

و من نیز امروز که ۶۰۵ سال هجری قمری از وفات حافظ میگذرد و پس از آن همه قال و قبلی که در باره او و فکر و کارش راه انداخته ایم میگوییم :

یکی از عقل می‌لافت ، یکی طامات می‌بافت

بیا کاین داوری ها را به پیش داور اندازیم

ژنو ، ۲۲ مرداد ۲۵۳۶

سید محمدعلی جمال زاده